

# بلاها و شرور زمینه امتحان‌های جدید

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين

## مقدمه

این روزها صحبت از بلاها و مصیبت‌ها و بیماری‌های واگیر و به‌خصوص مسئله کرونا در میان است که بسیاری از کشورها را در بر گرفته و روز به روز هم شیوع بیشتری پیدا می‌کند. درباره این گونه مسائل، سوالات فراوانی از قشرهای مختلف در سطوح متفاوت فهم و تحصیل و معرفت و ایمان مطرح می‌شود از جمله می‌پرسند: این آفات و بلیاتی که پدید می‌آید و گاهی گسترش پیدا می‌کند و بسیاری از کشورها را در برمی‌گیرد، حتی افرادی گناه و اطفال را مبتلا می‌کند چه حکمتی دارد؟ به نظر رسید که یک بحث نسبتاً جامعی که دست‌کم شامل تیرهای آن باشد، هر چند در هر بخش آن به‌طور کامل بحث نشود، می‌توان طرح کرد.



## امکان طرح بحث در دو حوزه نظر و عمل

این بحث در دو حوزه قابل طرح است: یکی حوزه نظری، و یکی حوزه عملی. منظور این است که یک وقت ما از نظر عقلی و فلسفی می‌خواهیم بفهمیم وجود این بلاها و آفت‌ها و به اصطلاح، این شرور، چه توجیه عقلانی دارد و چرا و چگونه در عالم تحقق پیدا می‌کند (بحث نظری) و یک وقت می‌خواهیم ببینیم وظیفه انسان درباره این‌ها چیست (بحث عملی). بنابراین، بحث را به‌طور کلی می‌شود به دو بخش تقسیم کرد: ۱. بخش نظری؛ ۲. بخش عملی.

## طرح مبحث شرور از قدیم الایام در میان فیلسوفان و متکلمان

در بخش نظری تا آن‌جا که ما با بحث‌های اعتقادی و فلسفی پیشین آشنا هستیم، از قدیم‌ترین مباحثی که درباره شناخت عالم و هستی مطرح بوده، بحث درباره شرور بوده است. بالاخره در این عالم چیزهایی وجود دارد که انسان از آن‌ها منتفع می‌شود، لذت می‌برد و شادی بخش است، و نیز چیزهای دیگری هم وجود دارد که یا موجب درد و رنج و آلم می‌شود و یا مانع کارهای خیر و تحقق خیرات بیشتر می‌گردد.

## نگرش ماتریالیستی در این مسئله و نقد اجمالی آن

گرایشی که به‌دیرین نسبت می‌دهند و مقتضای گرایش ماتریالیستی است این است که همه این‌ها لازمی طبیعت این عالم است. براساس نگرش ماتریالیستی، نمی‌توان برای عالم، برنامه منظم حساب شده‌ای تعیین کرد. چگونه بوده و چگونه هست و چگونه خواهد شد براساس اصول ماتریالیستی، این پرسش‌ها جواب قطعی ندارد. این عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم همین است که هست، تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است! این گرایشی است که اصلاً وارد مباحث الهی و خداشناسی و حکمت‌های آفرینش و این مطالب نمی‌شود. این افراد، تدبیر حکیمانه‌ای را بر عالم حاکم نمی‌دانند. طبعاً ما هم این گرایش را به کلی کنار می‌گذاریم و می‌گوییم: آن موضوع نظری که ما به دنبال آن هستیم برای کسانی مطرح می‌شود که قائل به آفریدگار حکیم باشند. چنین کسانی به‌راحتی می‌پذیرند که آفرینش خوبی‌های این عالم از روی حکمت و مصلحت بوده و صفات حسنی الهی باعث این شده که این‌ها را خلق کند، اما به شرور که می‌رسیم کار، دشوار می‌شود.

## نگاه تنوی در مسئله خیر و شر

به همین جهت از دوران‌های باستان کسانی قائل به ثنویت شدند و گفتند: این عالم دو مبدأ دارد: مبدأ خیر و مبدأ شر.

## اشاره

مقاله پیش‌رو، حاصل سه جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ از حضرت علامه، آیاتالله مصباح یزدی است که در اسفند ماه سال ۱۳۹۸ و پس از شیوع بیماری کرونا در کشور، ایراد شده است. ایشان در ابتدا به این نکته اشاره می‌کنند که درباره‌ی بلاها و شرور می‌توان از دو جهت نظری و عملی بحث کرد. بدین معنا که یکبار می‌خواهیم بدانیم که اساساً با توجه به علم و حکمت پروردگار، وجود بلاها چه توجیه یا فلسفه‌ای دارد، و بار دیگر می‌خواهیم تشخیص دهیم که در زمان وقوع بلاها، بیماری‌ها و حوادث و به تعبیر دیگر، شرور، به عنوان یک فرد مسلمان و مؤمن، چه واکنشی باید از خود نشان دهیم، به عبارت دیگر، در این موقعیت از جهت قلبی آیا باید نسبت به این حوادث راضی یا ناراضی باشیم و از نظر ظاهری و اعمال جوارحی، چه عکس‌العملی از خود بروز دهیم.

ایشان سپس به پاسخ دو پرسش مزبور می‌پردازند و با استفاده از مقدمات عقلی و همچنین آیات و روایات، با بیانی شیوا و روان، شبهه‌های ذهنی موجود درباره این مسائل را به خوبی می‌گشایند. سپس در مقام پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده برآمده و به روشن شدن بیشتر ابعاد مسئله می‌پردازند. می‌توان ادعا کرد که این مقاله، علی‌رغم اختصار، در بررسی محققانه‌ی ابعاد بلاها و شرور، کم‌نظیر و با بی‌نظیر است؛ از این روی، مطالعه دقیق و عالمانه‌ی آن را به همه ارباب معرفت و تمام کسانی که مدت‌عده فهم دقیق‌تر و عمل بهتر را دارند، سفارش می‌کنیم.

### تقسیم شرور به شرور دنیوی و اخروی

در پاسخ به این گونه سوالات می‌توان گفت: این مخلوق‌هایی که ما آن‌ها را شر می‌نامیم به دو دسته قابل تقسیم هستند: یک دسته شروری که در این عالم تحقق پیدا می‌کند. یک دسته شروری که مربوط به عالم ابدی است، و در واقع، بازتاب اعمال ناشایست انسان در دنیاست.

### تقسیم شرور دنیوی به شرور اولیه و ثانویه

شرور این عالم، به نوبه خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته شروری است که بدون دخالت انسان یا موجود مختار دیگری پدید آمده است، و برای این که اصطلاحی داشته باشیم می‌گوییم «شرور ابتدایی» و دسته دیگر، شروری است که جنبه ثانوی یا عکس‌العملی دارد؛ یعنی موجودی کاری را انجام می‌دهد و در اثر آن، شری تحقق پیدا می‌کند، چنان که انسانی گناه می‌کند و به آثار سوء آن گناه مبتلا می‌شود، این‌ها را می‌گوییم شرور ثانوی یا عکس‌العملی.

### نسبی بودن شرور دنیوی

درباره‌ی شرور دنیوی بحث‌هایی انجام گرفته مبنی بر این که شریبت این‌ها نسبی است؛ مثلاً آتش کاغذ را می‌سوزاند، ولی باعث می‌شود که غذا پخته شود و باعث می‌شود که هوا گرم شود و جلو سرمازدگی و بیماری‌های ناشی از آن را بگیرد پس این شرور نسبی است، یعنی برای بعضی چیزها خیر است و برای بعضی چیزها شر است.

آنچه محل بحث است و بیشتر شبهات در اطراف آن دور می‌زند این است که شروری که موجب درد و رنج و ناراحتی و بی‌خوابی و گرفتاری‌ها می‌شود، اصلاً چرا خدای متعال این‌ها را در این عالم خلق کرده است؟

### لزوم توجه به فلسفه آفرینش انسان در دنیا

پاسخ این سؤال هنگامی روشن می‌شود که ما بفهمیم اصلاً خداوند حکیم، چرا آدمیزاد را در این عالم خلق کرده است؟ توضیح آن که، خدای متعال بعد از این که همه عوالم را آفرید، از عوالم علوی، فرشتگان مقرب و «عالین»، تا فرشتگان متوسط و مربوط به عالم برزخ و مثال، تا فرشتگانی که مربوط به عالم بودند، از آن جا که همه این‌ها ظرفیت خاص داشتند: «وَمَا مِمَّنَّا إِلَّا أَلَمٌ مُّتَمَلِّئٌ»؛ خداوند به حسب ظرفیت آن‌ها، فیضی به آن‌ها مرحمت کرد: «لَبَّيْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»؛ لا تَسْبُغُونَهُ بِالْأَقْوَالِ وَهَمْ بِأَعْيُنِهِمْ يَصْطَلُونَ»<sup>۱</sup>. خاصیت ملائکه این است که توان محدودی برای یک کار خاص یا کارهای خاصی دارند: «هُمْهُمْ سُجُودًا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعًا لَا يَنْصَبُونَ»<sup>۲</sup>؛ هیچ وقت به فکر گناه و تخلف نمی‌افتند.

در این عالم خلقت جای موجودی که بتواند از راه اختیار خودش عالی‌ترین مرتبه فیوضات الهی را دریافت کند، باقی ماند؛ این بود که خدای متعال به فرشتگان فرمود «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۳</sup> چنین موجودی آن قدر می‌تواند تکامل یابد که جانشین خدا شود و رفتارهای خدایی از او ظهور پیدا کند و به بالاترین کمالات وجودی (غیر از کمالاتی که مخصوص حق تعالی و واجب‌الوجود است) نائل شود و انسان هنگامی لیاقت این فیض را پیدا می‌کند که مسیر خود را با انتخاب تعیین کند. آفرینش دنیا برای شکل‌گیری انتخاب‌های عالی انسان و رسیدن وی به کمال خبیه برای این که چنین موجود انتخاب‌گری به‌وجود بیاید و بتواند به مراتب مختلفی از تکامل برسد و در عرصه‌های مختلفی به کمال اختیاری برسد و به یک تغییر «مظهر اختیار الهی» شود، باید در عالمی آفریده شود که طبیعت آن اقتضای تغییرات مختلف داشته باشد برای تحقق انتخاب باید دو راه وجود داشته باشد. یکی راه

بعضی‌ها این دو مبدأ را در عرض هم قائل بودند که می‌توانیم آن را ثنویت عرضی بنامیم چنان که به بعضی از حکمای قدیم چنین گرایشی نسبت داده شده که قائل به دو مبدأ مستقل از هم (یکی منشأ خیرات، و دیگری منشأ شرور) بوده‌اند، آن یکی ذاتش اقتصادی خیر دارد و مبدأ همه خیرات عالم است، و آن دیگری ذاتش اقتصادی شر دارد و مبدأ همه شرور عالم است. این یک گرایش بوده است.

کسان دیگری قائل شدند که خدا (اهورا مزدا) همه چیز را آفرید و از جمله آن‌ها اهریمن بود که مبدأ شرور عالم شد؛ این شرور از اهریمن است و انتساب آن به خدای آفریدگار به‌واسطه اهریمن است؛ چون او خالق اهریمن است، خالق کارهای او هم حساب می‌شود، نام این ثنویت را ثنویت طولی می‌گذاریم، چه بسا این افراد بگویند که خدا از آفرینش اهریمن و افعال او خوشنود نباشد، چیزی شبیه آن چه در تورات آمده که خدا بعد از آفرینش آدم و حواء و خوردن ایشان از درخت ممنوعه، از خلقت آن‌ها پشیمان شد!

### اقتضای نگاه توحیدی در مسئله

اما آن چه مستقیماً با اعتقادات توحیدی و ادیان الهی و به‌خصوص دین اسلام ارتباط پیدا می‌کند این است که ما قائل باشیم به این که کل هستی یک آفریدگار دارد و او واحد همه کمالات و صفات خیر است و هیچ نقضی و شری در وجودش نیست، همه چیز آفریده اوست و او همه چیز را براساس حکمت و مصلحت آفریده است.

### یک پرسش مهم در مسئله شرور

بعد از طرح اجمالی دیدگاه توحیدی در این مسئله، سؤال مهمی در اینجا مطرح می‌شود و آن این است که «شرور را خداوند برای چه خلق کرده است؟» به تعبیر دیگر، از نظر عقلی چگونه می‌توان توجیه کرد که خدای حکیمی که هیچ صفت زشتی ندارد هیچ عامل شری در وجودش نیست، خیر محض است و جز خیر چیزی را نمی‌خواهد، این شرور را بیافریند؟

### پاسخ مشهور فلسفی به این پرسش

بحث‌های بسیار عمیق و طولانی در طول دوره‌های مختلف تاریخ اسلام در بین اندیشمندان واقع شده و مشهورترین پاسخ فلسفی این است که این شرور در واقع امور عدمی هستند و در حقیقت، عنوان «خلق» و «ایجاد» و «صدور» مانند آن‌ها، بر آن‌ها صلیق نمی‌کند.

### عدم کفایت پاسخ مزبور برای حل مسئله

این تحلیل، هر چند اشکال دقیق فلسفی مربوط به مناسبات علت و معلول را برطرف می‌کند (یعنی این اشکال را که چگونه از علتی که خیر محض است، معلولی صادر می‌شود که شر است؟) این سؤال همچنان باقی می‌ماند که چرا عالم به‌گونه‌ای خلق نشده که این امور عدمی از آن‌ها انتزاع نشود؟ آتشی که می‌سوزاند، بیماری‌ای که انسان را از پا در می‌آورد، مانند بیماری سرطان یا بیماری کرونا، و امثال این‌ها، اموری وجودی هستند، هر چند با تحلیل عمیقی بگوییم که حیثیت شر بودن آن‌ها به عدم بر می‌گردد، بالاخره این سؤال مطرح می‌شود که چرا خدای حکیم و مهربان، این امور زیان‌بار را خلق کرده است؟

همچنین همه‌ی مسلمان‌ها بلکه الهالی همه ادیان معتقدند که در عالم ابدی، دو سرا هست؛ یک سراي بهشت است که هیچ شری در آن نیست، و دیگری سراي جهنم که هیچ خیری در آن نیست، سؤال می‌شود که اگر خدای متعال چنین را خلق نمی‌کرد چه می‌شد؟



صعود و دیگری راه سقوط، یکی خیر و دیگری شر، یکی مطلوب و دیگری نامطلوب، تا زمینه‌ای برای امتحان و انتخاب آگاهانه فراهم شود. پس خدای متعال این عالم را خلق کرده برای این که موهبت تغییرات گوناگون باشد و این تغییرات بتواند زمینه‌ها را برای انتخاب‌های بسیار پیچیده و مختلف در عرصه‌های متفاوت فراهم کند، تا آن انتخاب مطلوب تحقق پیدا کند و انسان از این طریق لایق عالی‌ترین فیض الهی گردد و از فرشتگان نیز بالاتر برود، و لذا هنگامی که ملائکه گفتند: «اتَّخَذَ لَهَا مِنْ يُغْتَسَبُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الْيَمَاءَ وَ نَحْنُ نَسْتَجِبُ بِحَمْدِكَ وَ نَعْمَرُ لَكَ»، خلدوند فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؟» یعنی شما نمی‌دانید که چرا این موجود می‌تواند خلیفه شود، اما شما نمی‌توانید خلیفه شوید و ظرفیت آن را ندارید.

بنابراین، می‌توان گفت که عام‌ترین حکمت وجود شرور، نقایص، آفات و بلاها در این عالم، آن است که زمینه انتخاب را برای انسان‌ها فراهم کند، تا بتوانند با انتخاب صحیح خودشان، طرف خیر را انتخاب نموده و لیاقت و استحقاق دریافت عالی‌ترین کمال وجودی و فیض الهی را پیدا کنند.

#### مقصود بالعرض بودن شرور

نتیجه این سخن آن است که وجود شرور، مقصود بالذات نیست بلکه مقصود بالعرض است؛ یعنی برای این است که زمینه انتخاب فراهم شود تا موجودی که ظرفیت ممتازی دارد، بتواند با اختیار و انتخاب خودش، لیاقت دریافت عالی‌ترین فیض الهی را پیدا کند به تعبیر دیگر، پاسخ این سوال که چرا خلدوند حکیم این شرور را آفریده است، آن است که این شرور مانند دره‌ها، رنج‌ها، غصه‌ها، فراق‌ها، غناب‌ها، شگجه‌ها و ... مقدمه و وسیله‌ای هستند برای این که انسان‌هایی بتوانند انتخاب صحیح داشته باشند و به عالی‌ترین فیوضات الهی نائل شوند. حصول آن کمالات انسانی مقصود بالذات است و تحقق این شرور، مقصود بالعرض.

#### نقل سخن برخی از حکما و نقد آن

در این جا بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم به سخنی که از بعضی از حکما نقل شده، و آن این است که گفته‌اند هر چند وجود شرور در این عالم فی‌الجمله حکمت‌هایی دارد، نهایتاً باید تعداد خیرها بر شرور بچربد و نباید شر غالب شود ولی ظاهراً این جواب هم جواب کاملی نیست، برای این که فقط ملاک غلبه، غلبه کمی نیست، زیرا اگر انسانی پیدا شود که لیاقت پیدا کند که به انتخاب خود عالی‌ترین فیض وجود را دریافت کند، به همه عالم می‌آرزد و جا دارد همه آن‌ها فاقد شوند برای این که یک چنین انسانی پیدا شود؛ مثل وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. لزومی ندارد که تعدادش زیاد باشد، به حال این هم بین برتر است بود که بعضی‌ها شرط کرده‌اند که خیر باید غالب بر شر باشد یعنی غلبه کمی داشته باشد، ولی ظاهراً برهانی ندارد.

#### وجود شرور خاص در کنار شرور عام، به اقتضای حکمت الهی

حالا در این مسیر، یک مسئله فرعی مطرح می‌شود، و آن این است که انسان‌ها مراتب مختلفی از تکامل پرباشان میسر است، ظرفیت‌های آن‌ها متفاوت است، عرصه‌های تکاملی آن‌ها هم مختلف است، از این رو، حکمت اقتضا می‌کند که به دنبال فعل و انفعالات و تأثیر و تأثرات مختلفی عرصه‌های مختلفی از خیر و شر پدید بیاید تا شرایط مختلفی برای تکامل طولی و عرضی فراهم شود و با توجه به ظرفیت‌های مختلفی که در وجود انسان است و حتی می‌تواند مدتی راه خیر را انتخاب کند و بعد تغییر مسیر بدهد چنان که عکس این هم ممکن است؛ باید شرایط انتخاب همواره قابل تغییر باشد، به گونه‌ای که اگر کسی دهها سال هم عبادت خدا کرده، امکان این را داشته باشد که آخرالامر مبتلا به معصیت و شر شود. عکس این هم صادق است، پس باید

انواع و اقسام عواملی که زمینه‌های خیرات و شرور را جابه‌جا کنند، وجود داشته باشد. پس غیر از آن شرور ابتدایی و اولیه که برای کل عالم به طور عام در نظر گرفته شده برای اشخاص هم شرور خاصی در نظر گرفته می‌شود تا زمینه امتحان‌های جدیدی فراهم شود.

وجود برخی از بلاها و شرور، برای قطع علقه و دلبستگی مومنان به دنیا و لذت‌های آن از مسائل فرعی دیگر این است که کسانی در اثر فریفتگی در برابر لذت‌های دنیا و سپس دلبستگی به آن‌ها انتخاب غلطی می‌کنند، ولی اصل ایمان و معرفت آنان هر چند خیلی کم‌رنگ در عمق دلشان باقی می‌ماند، لطف الهی اقتضا می‌کند که حتی برای آن‌ها هم زمینه‌ای برای بروز و ظهور و رشد فراهم شود. یکی از راه‌ها این است که مبتلا به بلا و با شرور شوند تا بفهمند لازمه زندگی این دنیا چه شروری است و بدین وسیله تعلق‌شان به دنیا کم شود، و چه باعث این شود که از گناهان گذشته هم توبه کنند: «وَكَيْدِيَقْتَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ لَوْ أَنَّكَ لَمَّا كُنْتَ لَمَّا يَرْتَجِعُونَ»<sup>۸</sup>

#### امکان زمینه‌سازی افراد برای ابتلای دیگران به خیر یا شر

و مسئله فرعی دیگر هم این است که گاهی خود شخص، مرتکب کاری که موجب شر باشد نشده، اما از شر دیگری به او سرایت می‌کند، مثل شرهای اجتماعی؛ عکس آن در خیرات هم وجود دارد؛ یعنی خود شخص، مرتکب چیزی که موجب استفاده از نعمت‌ها بشود نشده، بلکه دیگری کاری را انجام داده که زمینه انتخاب مطلوب را برای این شخص فراهم می‌کند، و در واقع این هم نوعی امتحان است: «وَكَيْدِيَقْتَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ؟ حَسَنَاتِ هِيَ مِمَّنْ تَوَانَدُ عَامِلَ أَرْمَاشِ شُونَد: «وَكَيْدِيَقْتَهُمْ بِالسَّيِّئَةِ وَالْخَيْرِ قِيَّتَهُ». پس رفتار شر کسی ممکن است زمینه انتخاب و امتحان را برای دیگران فراهم کند، چنان که رفتار خوب گذشتگانی ممکن است زمینه‌هایی برای اعمال خیر نسل بعدی فراهم کند: «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا»<sup>۹</sup>

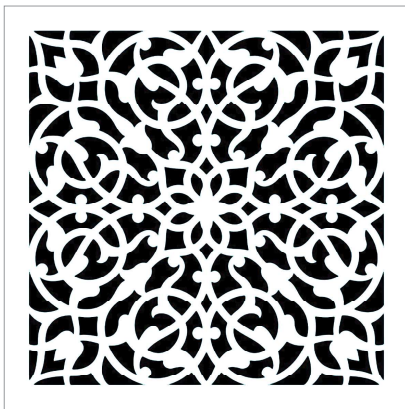
#### پاسخ اجمالی به پرسش و اشکال مزبور

حاصل جواب کلی این است که شرور این عالم (به آن معنایی‌ای که بر امور وجودی اطلاق می‌شود)<sup>۱۰</sup> مقصود بالتبع هستند؛ یعنی اراده حکیمانه الهی اولاً و بالاتر به آن تعلق گرفته است که موجودی همچون انسان پدید آید که بتواند در سایه‌ی انتخاب و اختیار خویش، به بالاترین کمالات امکانی برسد و انتخاب انسان، مقتضی وجود نظامی است که خوب و بد و خیر و شر، هر دو در آن موجود باشند و در نتیجه، این عالم به همراه شرور آن نیز متعلق اراده الهی قرار می‌گیرد، به تعبیر دیگر، اراده حق تعالی، مستقلاً و اصالتاً به این شرور از آن جهت که شر است تعلق نمی‌گیرد، بلکه وجود این شرور، از آن جهت که لوازم تکامل اختیاری انسان هستند، بالتبع مورد اراده حق تعالی قرار می‌گیرد.

#### وظیفه انسان در برابر شرور

در این جا توبت می‌رسد به بخش دوم و بخش عملی بحث، یعنی پاسخ به این پرسش که «در مقابل این شرور، چه موضعی باید اتخاذ کرد و چه رفتار اختیاری باید انجام داد؟».

این بخش هم گاهی به صورت بحث فلسفی و عقلی خالص مطرح می‌شود و به وسیله ادله عقلی و با توجه به مصالح و مفاسد می‌کند که قابل درک عقل است جواب داده می‌شود. اما با توجه به معارف دینی خیلی فراتر می‌رود. اکنون گریزی از مسئله نظری به مسئله عملی می‌زنیم و نظر به این که این شهوات بیشتر برای دین‌داران یا در مقابل دین‌داران مطرح می‌شود، ارتباط آن را با مسائل دینی و اراده تشریحی الهی - حتی حدی که برای ما میسر است و توفیق پیدا می‌کنیم - توضیح می‌دهیم.



یعنی کسی که بخواهد تکامل را بیاموزد باید حداقل واجبات و حداقل محرمات را رعایت کند البته این مراتب درباره عقولیت هم مطرح است ولی در شرع اکاملاً تفکیک شده و در اختیار عموم مردم قرار گرفته است.

#### انذار و تبشیر پیامبران، در کنار هدایت تشریحی

هدایت تشریحی الهی که به وسیله ارسال رسل و انزال کتب انجام می‌گیرد، در اصل، جنبه تعلیم دارد؛ یعنی همان‌طور که عقل، خیر و شر را درک می‌کند، وحی از عقل نیابت می‌کند و خیر و شر را معرفی می‌نماید ولی حتی این شناخت خیر و شر هم باعث این نمی‌شود که انسان‌ها از نعمت‌های معنوی و سعادت الهی هرچه بیشتر بهره‌مند شوند. از این‌رو تدبیر حکیمانه الهی اقتضا دارد که در این عالمی که پر از تحولات و تأثیر و تأثرات متقابل و تراحمات است زمینه‌هایی فراهم شود که اولاً آن‌چه را انسان با عقل یا وحی فهمیده فراموش نکند، و ثانیاً انگیزه او برای انجام کارهای خیر، و نیز پرهیز از عوامل شر بیشتر شود. به همین جهت دعوت انبیا علیهم السلام توأم با انذار و تبشیر شده است: «رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِكُلِّ كَوْمٍ لِيُنْذِرَ سُلَيْمَانَ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ»؛<sup>۱۳</sup> یعنی پیامبران الهی علاوه بر اصل هدایت و نشان دادن راه خیر و شر و حق و باطل، با یادآوری آثار مطلوبی که در دنیا و آخرت بر انتخاب‌های خدایسندانه مترتب می‌شود، مردم را تشویق به کارهای خوب می‌کردند، و از سوی دیگر، با یادآوری آثار نامطلوب کفر و عصیان و عذاب‌های دنیوی و اخروی مترتب بر آن‌ها، مردم را از آلوده شدن به گناه و موجبات شقاوت دنیا و آخرت، باز می‌داشتند.

بعد از فراغت از بحث نظری و توجه به حلقه واسطه بین مباحث نظری و مباحث عملی، نوبت می‌رسد به پاسخ دادن به سؤالات مربوط به وظیفه ما در برابر پدیده‌های خیر و مطلوب و پدیده‌های شر و نامطلوب؛ چه آن‌هایی که ابتدایی است و چه آن‌هایی که نتیجه اعمال خود شخص است، و چه آن‌هایی که به دست اشخاص دیگری حتی گذشتگان به وجود می‌آید و چنان‌که دانستیم همه آن‌ها در نظام احسن به‌صورت بالعرض یا بالنتیج منظور است، و با تکامل اختیاری انسان ارتباط پیدا می‌کند.

#### تأثیر عمل در تکامل انسان

کنتیتم که کامل بودن نظام عالم - یعنی نظامی که شامل همه مخلوقات می‌شود- به این است که مخلوقی وجود داشته باشد که با اراده و انتخاب خودش مسیر خود را انتخاب کند و در اثر حسن اختیار به عالی‌ترین مقامی برسد که مخلوقی می‌تواند به آن مقام برسد وقتی می‌گوییم «با اختیار خودش انتخاب کند» پای عمل در میان می‌آید. باید خیر و شری باشد تا یکی را با اختیار خود انتخاب کند- خواه انتخاب درونی و در حوزه روح و نفس خودش، یا حوزه بیرونی که مربوط به عمل‌های جوارچی می‌شود- بالاخره وقتی پای اختیار و انتخاب در کار آمد مسئله «فعل» به معنای عامش مطرح می‌شود. بر این اساس، هر آن‌چه موجب محرومیت انسان از اصل چنین کمالی و یا درجاتی از آن باشد متصف به «شریت» می‌شود، و برعکس، آن‌چه موجب نیل به اصل این کمال یا به درجات عالی‌تر آن باشد متصف به «خیریت» می‌شود و هر دو قسم، «عمل اختیاری» به معنای عامش نامیده می‌شود و به دو قسم جوانحی و جوارچی منقسم می‌گردد.

تدریجی بودن وجود انسان، برای فراهم آمدن زمینه‌های گسترده‌تر برای انتخاب موجودات انتخاب‌گر برای این‌که زمینه گسترده‌ای برای انتخاب و تغییر مسیر داشته باشد، باید وجودش تدریجی باشد و همواره شرایط جدیدی برای انتخاب در عرصه‌های مختلف و ترقی و تنزل برایش فراهم شود؛ چیزهایی که فقط در این عالم طبیعت میسر می‌گردد.

#### لرزم شناخت و معرفت، برای انتخاب آگاهانه

از سوی دیگر، انتخاب آگاهانه نیاز به شناخت کمال و نقص و خوب و بد دارد، چیزی که در مراحل اول زندگی (مثل دوران شیرخواری) برایش حاصل نمی‌شود. باید تدریجاً رشد کند تا به مرحله عقل برسد که خود آن هم مراتبی دارد و تدریجاً از قوه به فعل می‌رسد، و روشن است که تکامل عقل برای همه انسان‌ها یکسان نیست. نگاهی به جامعه و تاریخ کافی است دریابیم که انسان‌ها بسیار متفاوت هستند، هم از لحاظ استعدادهای ذاتی برای تفکر، و هم از لحاظ شتاب تکامل. آن‌قدر این مراتب زیاد است که قابل احصا نیست و تنها به وسیله مفاهیم کلی و مبهمی می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد.

نزول وحی برای کمک به عقل در تشخیص «خوب و بد» و «خیر و شر» اگر برای انسان‌ها راه دیگری غیر از عقل ممکن باشد که بتوانند به کمک آن هرچه بیشتر و هر چه بهتر راه خیر و شر را بشناسند، حکمت الهی اقتضا می‌کند که آن راه هم در اختیار بشر قرار بگیرد. این‌جاست که نقش دین در تکامل انسان، روشن می‌شود؛ یعنی خدای متعال غیر از شناخت‌هایی که از راه عقل به انسان‌ها می‌دهد، خودش عهددار بیان حقایق و معارفی فراتر از شناخت‌های عادی و عقلانی می‌گردد و از راه وحی روشن می‌کند که چه کارهایی موجب کمال و سعادت می‌شود یا موجب عذاب و شقاوت می‌گردد و این‌جاست که شریعت و احکام شرع و اراده تشریحی الهی مطرح می‌شود.

#### فلسفه احکام شرعی، از جمله واجبات و محرمات

در شریعت، علاوه بر تقسیم کارها به مطلوب و نامطلوب، برای مطلوبیت و نامطلوبیت مراتبی قائل شده و توجه خاصی به مرزها و ضرورت‌ها و تراجم‌ها و شرایط متغیر انجام گرفته است. خدای متعال یک مرتبه از مراتب مطلوبیت را در نظر گرفته که بدون آن حرکت تکاملی انسان‌ها میسر نیست و ترک آن موجب محرومیت اساسی می‌شود. اسم این‌ها در لسان شرع «واجبات» است که خود آن‌ها هم مراتبی دارد و عدالت‌ترجم باید همه آن‌ها را مقدم داشت. در مقابل آن‌ها «محرمات» و مراتب آن‌ها قرار دارد.

### عبادت و بندگی، عامل اصلی تکامل انسان

خوب است در این جا اشاره بکنیم که عامل اصلی تکامل که موجب لیاقت انسان برای دریافت عالی ترین رحمتها و فیوضات الهی می شود همان است که در لسان شرع، «عبادت» نامیده شده است. یعنی انسان باید باند که از خود چیزی ندارد و از خود چیزی نمی تواند داشته باشد و هر چیزی به او برسد از خدای متعال است؛ حقیقتی که طی یک مسیر بسیار طولانی، امکان تحقق دارد و طیف گسترده ای از مراحل را هم از لحاظ عرضی و هم از لحاظ طولی، در بر می گیرد.

### لوازم بندگی: حفظ نعمت ها، شکر آنها و تلاش برای رشد آن ها

و از جمله لوازم این بندگی آن است که آن چه را عقل موجب تنزل و سقوط انسان می داند ترک کنیم و آن چه را موجب صعود و ترقی ما می داند انجام دهیم. البته وقتی با وحی هم فهمیدیم که چیزی موجب ترقی و تکامل ما می شود باید آن را دوست داشته باشیم و آن را حفظ و نگهداری کنیم و بالعکس، کاری را که موجب از دست رفتن نعمت و زمینه تکامل می شود ترک کنیم. در مورد نعمت هایی که خدا در جسم و روح ما قرار داده مانند چشم و گوش و دست و پا و عقل و شعور و امیال فطری و نیز چیزهایی که با کسب و تلاش خودمان پیدا کردیم، مثل علم و ایمان، باید سعی کنیم اولاً شکر آن ها را به جا بیاوریم؛ ثانیاً این ترک و شناخت را حفظ کنیم که از بین نرود؛ ثالثاً سعی کنیم به لوازم عملی آن ملتزم شویم. اگر در هر مرحله ای کوتاهی بکنیم در واقع قسمی در راه تنزل برآشته ایم.

### وظیفه ما در برابر نعمت دیگران

از سوی دیگر، وقتی توجه کردیم به این که اراده الهی فقط برای شخص من نیست و همه کسانی که بتوانند با اراده خودشان تکامل پیدا کنند، خدای متعال می خواهد که آن ها را به کمال برساند، پس هر نعمتی به هر کس دیگری هم داده باشد، ما حق نداریم آن نعمت را تصحیح کنیم. چه رسد به این که آن را از بین ببریم. وقتی توجه پیدا کنیم که نعمت های دیگران می تواند در آینده برای ما هم منشا کمالی شود و ما مثلاً از مال یا علم آن ها بهره مند شویم، نعمتی روی نعمت بر ما می منتقم پیدا می کند.

پس هم حفظ اصل نعمت، هم شکر نعمت، هم استفاده از نعمت، هم تلاش برای رشد نعمت، همه این ها خیر هستند و وظیفه عملی ما محسوب می شوند و هرچه در جهت ضد این ها باشد متصرف به شرور می شود. همان طور که شرور غیر اختیاری ابتدایی، زمینه را برای اختیار خوب یا بد انسان فراهم می کند، شرور اختیاری هم می تواند زمینه را برای انتخاب های مطلوب یا نامطلوب ما فراهم کنند. درباره این موضوع، مسائل زیادی هست که من یک مجموعه کامل و منطقی به آن را در جای سراف ندارم و حتماً از ضعف و کمبود مطالعات بنده است، ولی به هر حال در این امر، مباحث زیادی در این زمینه مطرح شده که بسیار قابل توجه و آموزنده است و متأسفانه ما از این نعمت های قرآنی درست استفاده نمی کنیم و زمینه محرومیت را برای خودمان و برای دیگران فراهم می کنیم.

### خیر بودن بسیاری از امور نامطلوب

از جمله لطف هایی که عقل ما نمی رسد و خدا خودش بیان فرموده این است که گاهی اموری در ظاهر برای شما نامطلوب است و این ها را جزو شرور حساب می کنید اما همین امور نامطلوب، زمینه را برای کمالات بعدی، فراهم می کند و در واقع نعمت هایی است که باید از آن ها استفاده کنید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱۳</sup>

### نازل کردن بلا، هم زمان با ارسال پیامبران، یکی از مصادیق نکته فوق

یکی از این نعمت ها این سنت الهی است که خدای متعال هم زمان با ارسال پیامبران، بلاهایی را نازل می کرد که باعث توجه به خدای متعال شود و رفع آن ها را از بخوانند و همین امر، زمینه بیشتری برای پذیرش دعوت انبیا علیهم السلام فراهم کند. از جمله، او دیه در سوره انعام و سوره اعراف با همین مضمون است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ آلِهِم مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّضُونَ»<sup>۱۴</sup> یا «وَأَرْسَلْنَا فِي قُرْيَةٍ مِّن نَّبِيِّهَا إِلَىٰ آلِخَدْنَاءِ أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّضُونَ»<sup>۱۵</sup> توضیح آن که: انسان در آغاز پیدایش هم سطح حیوانات است و تدریجاً مراحل از تکامل را می گذراند تا مستعد رسیدن به کمالات انسانی شود، و طبعاً گرایش های حیوانی و علاقه به لذت های مادی در او فعلیت دارد و ارضای آن ها موجب دل بستگی بیشتر به آن ها می شود و اغلب انسان ها در معرض عواملی هستند که آن ها را به حد حیوانیت تنزل می دهد و لاقابل باعث این می شود که عامل ترقی در آن ها رشد نکند. دل بستگی به دنیا و لذت های آن گاهی به حدی می رسد که ادراکات فطری و عقلانی، حتی بیانات انبیا هم درست مورد توجه قرار نمی گیرد؛ بلکه مورد انکار واقع می شود. این است که خدای متعال وقتی پیغمبری را می فرستد، علاوه بر انذارها و هشدارها، منشا عملی هم می دهد: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قُرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّضُونَ»<sup>۱۶</sup>

### عکس العمل های متفاوت انسان ها در برابر این هشدارها

انسان ها در مقابل این هشدارها هم عکس العمل های متفاوتی دارند. این است که به آن ها مهلت داده می شود تا تدریجاً تنبیه بیشتری پیدا کنند و زمینه بهتری برای بازگشت به سوی خدا برایشان فراهم شود و توبه و تضرع، باعث تقرب آن ها شود یعنی کمبود و نیاز خودشان را به خدا بهتر درک کنند و به بطور کلی زمینه بندگی کردن بهتر فراهم شود. در بعضی از این آیات آمده است که: «فَلَوْلَا إِذْجَاهُمْ أَتَّخَذُوا صَفْحًا وَمِنَ الْعَظِيمِ» یعنی این عامل هم که آن را می محبت ما به منظور زمینه سازی برای تقرب و تکامل آن ها ایجاد شده بود، در بسیاری از مردم مؤثر واقع نشد و حتی کار به جایی رسید که آن ها لج کردند و بیشتر به همین امور دنیا دل بستند و از خدا دور شدند: «وَلَكِنْ كَسَبَتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۱۷</sup> علت این که این ها تصرع نکردند و به طرف خدا پرتنگشته، این بود که دل هایشان قساوت پیدا کرده بود و به تعبیر قرآن کریم: «كَالْجِبَالِ»<sup>۱۸</sup> مانند سنگ شده بود و دیگر حرف حق اصلاً در دل شان نفوذ نمی کرد و حتی در مقابل انبیا، پنبه در گوش خودشان می گذاشتند که سخن آن ها را نشنوندند. در اوائل سوره «یس» خداوند این گونه فرموده است که: «إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ غُمَّةً سَازِجًا فَهُمْ يَنْتَظِرُونَ»<sup>۱۹</sup> «... وَتَوَسَّوْا عَلَيْهِمْ أَنْ نَزِدَّ لَهُمْ آتًا لَهُمْ فَتَنْزِدُهُمْ وَلَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۲۰</sup> وقتی کار به این جا می رسد، دیگر استحقاق مدد الهی را از دست می دهند و گاهی از این هم فراتر می رود، یعنی نه تنها خودشان استحقاق مراتب نازل سعادت را از دست می دهند، بلکه باعث گمراهی و بدبختی دیگران هم می شوند. چنان که حضرت نوح عرض کرد: «إِنِّي أَنْتَظِرُهُمْ يُضَلُّوا عِبَادَتَكَ وَلَا يَلْمِئُوا إِلَّا قُلُوبًا كَفَّارًا»<sup>۲۱</sup> خدا من فریب هزار سال این ها را دعوت کردم، انواع و اقسام انذار و تبشیر را هم در حق آن ها عمل کردم، اما نه تنها هیچ سودی به آن ها نخبشید، بلکه زمینه گمراهی دیگران را هم فراهم کردید و دیگر امید این که از نسل ایشان هم انسان صالحی به وجود بیاید وجود ندارد: «وَلَا يَلْمِئُوا إِلَّا قُلُوبًا كَفَّارًا»<sup>۲۲</sup> کار که به این جا می رسد عذاب های دسته جمعی و عمومی نازل می شود و چنانکه قبلاً گفتیم، بخشی از شرور این عالم را چنین عذاب هایی تشکیل می دهد. در نقطه مقابل، کسانی هم هستند که مراتبی از سختی ها موجب بیداری و تنبیه آنها می شود و لاقابل کمتر به طرف گناه و عیبان و کفر و الجاد می روند: «وَلَدَّرْنَا بِذُنُوبِهِمُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ إِنَّ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۲۳</sup>

بعد از آن که دانستیم که تدبیرهای الهی در این عالم، شامل این حوادث تلخ هم می شود





و این شرور هم در واقع جزو تدبیرهای عالم است و به یک معنا جزو نظام احسن است، منتهی نه بالا صلاه بلکه بالاتباع یا بالعرض، آن وقت سوال می‌شود که یک مؤمن عادی که نه آن چنان شقاوت در او تثبیت شده و نه سعادت، وظیفه‌اش نسبت به خیرات و نعمت‌های عالم و نیز نسبت به شرور و بلاها و ناهنجاری‌ها چیست؟

### نظریه اعتدالی «آمرین الامرین»

بین این دو گرایش تفریق‌طلبی و افراط‌طلبی، نظریه معتدل و در عین حال دومی‌رانی قرار دارد که در لسان روایات «امر بین الامرین» نامیده شده که هم قائل به تأثیر حقیقی برای اراده الهی در همه پدیده‌ها است و هم به فاعل‌های متعدد در طول یکدیگر برای مخلوقات و نیز به تأثیر فاعل‌های معدوم و شرایط و موانع اعتقاد دارد، و درک کامل این نظریه، نیازمند به قوت عقل و عمق تفکر و نیز نیازمند به هدایت و توفیق الهی است و بر پرو این نظریه است که «توحید افعالی» تفسیر صحیحی می‌یابد؛ تفسیری که موافق آیات فراوانی از قرآن کریم و روایات شریفه، و نیز مدعای عارفان حقیقی و اهل کشف و شهود می‌باشد.

### تأثیر نحوه شناخت انسان از خدا و نیز مراتب کمال انسان، در این اختلافات

محور این دسته از اختلاف‌نظرها در واقع، معرفت و شناخت انسان نسبت به خدای متعال و ارتباط وجودی او با مخلوقات و بخصوص فاعل‌های مختار است. اما دسته دیگر از عوامل اختلاف، مربوط به تفاوت مراتب کمال نفس و ظرفیت‌های آن است. توضیح آن که: روح انسان - هم‌چنان که قبلا نیز اشاره شد- در آغاز، هم‌سطح روح حیوانات است و شادی و رضایت‌اش کاملاً بستگی به لذت‌های مادی و حیوانی زودگذر دارد. تدریجاً با رشد عقلی، دایره شادی و رضایت‌اش گسترش می‌یابد و بعضی از درد و رنج‌ها هم مورد رضایت او واقع می‌شود، چنانکه به خوردن داروی تلخ برای بهبود بیماری، و حتی قطع بعضی از اعضا برای تداوم زندگی، رضایت می‌دهد و گاهی این رضایت به حدی شدت می‌یابد که تحمل درد و رنج از آسان می‌کند و برای تهیه داروی تلخ و بریدن عضو معیوب حاضر می‌شود. هزینه سنگینی بپردازد. ایمان به آخرت و حیات ابدی به نوبه خود، مرتبه کمال نفس را عالی‌تر می‌کند و ظرفیت بیشتری برای تحمل درد و رنج‌ها و ناگواری‌ها در جهت نجات از عذاب ابدی و نایل شدن به نعمت‌های زوال‌ناپذیر بهشتی فراهم می‌کند و گاهی بعضی از تجلیات الهی و درک رضوان پروردگار، چنان دوست خدا را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد که تحمل هر مصیبتی را در برابر آن ناچیز و بلکه به یک معنا مطلوب می‌سازد. همان‌گونه که در حالات انبیا و اولیای الهی - سلام‌الله علیهم‌اجمین- آمده است و به‌ویژه از حضرت سیدالشهدا - سلام‌الله علیه - نقل شده که روز عاشورا در آخرین لحظات زندگی زایشش به این مضمون مترنم بود که:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًا فِي هَوَاكَ وَأَتَمَّمْتُ الْعَمَالَ لِنَكِّي أَرَاكَ<sup>۳۱</sup>

حاصل آن که روح انسان در اثر تکامل دارای لایه‌های جدیدی می‌شود و در نتیجه می‌تواند در آن واحد، بین احساس مادی و درد درک و رنج بدن با یک یا چند نوع حالت روحی برتری (اعم از مطلوب یا نامطلوب و شادی و اندوه) جمع کند. مگر این‌که

### وظیفه ما در برابر نعمت‌های الهی

با توجه به نکته‌هایی که گفته شد روشن گردید که نعمت‌های این عالم، عطایای الهی است چه در وجود خود فرد چه در بدنش، چه در روحش، چه در خانوادهاش، چه در محیط زندگی، و بالاخره چه در کل نظام هستی، و بندگی ما اقتضا دارد که تنها با اذن الهی در آن‌ها تصرف کنیم و از آن‌ها برای سعادت و تکامل خوممان بهره ببریم و طبعاً حق نداریم که آن‌ها را از بین ببریم؛ یا از آن‌ها سوءاستفاده کنیم، یا مانع استفاده دیگران از آن‌ها شویم؛ زیرا این‌ها براساس حکمت الهی ایجاد شده و نشانه لطف و مرحمت خداست، پس اگر ما کاری نکنیم که این نعمت‌ها تضعیف شود، یا از بین برود، مسؤل خواهیم بود.

نکته شایان توجه دقیق این است که استفاده مطلوب از نعمت‌های الهی که مصداق «شکر نعمت» می‌باشد موجب افزایش و برکت نعمت‌ها می‌شود و متقابلاً سوء استفاده و کفران نعمت، مقضی محرومیت و مجازات شدید است؛ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۳۲</sup>

پس اصل در مواجه شدن با نعمت‌های خدا در این عالم این است که انسان آن‌ها را به‌خوبی بشناسد، شکر آن را به‌جا بیاورد، از آن‌ها حسن‌استفاده بکند و باعث تضییع آن‌ها نشود. نه برای خودش، نه برای دیگران، و متقابلاً از پیدایش عوامل شر و فساد و بیماری‌های سخت جلوگیری کند و مانع شیوع و گسترش آن‌ها شود.

### تکلیف ما نسبت به رضایت یا عدم رضایت به شرور

این یک روی قضیه است که ما نعمت‌های خدا را تضییع و تفتوت نکنیم، چه نعمت‌های خودمان، و چه نعمت‌های دیگران. اما یک روی دیگر آن مربوط به عکس‌العمل قلبی و اعمال جلالتی ماست که آیا باید در دلمان به آفات و رنج‌ها و بلاها و ناهنجاری‌ها و حتی جنایات دیگران راضی باشیم؟ و چگونه می‌توانیم بین نگرانی از درد و رنج‌ها و مصیبت‌ها با رضایت به تقدیرات الهی جمع کنیم؟

### نگاه تفریقی غالب بر اکثر دیدناران و نتیجه این نگاه

حقیقت این است که این سوال بر حسب اختلاف مراتب معرفت و نگرش انسان‌ها نسبت به خدا و جهان، و نیز بر حسب اختلاف مراتب کمال روحی و معنوی انسان‌ها پاسخ‌های متفاوتی خواهد داشت. توضیح آن که: بعضی از دین‌داران تنها پیدایش اصل جهان و مبادی آن‌ها را به خدای متعال نسبت می‌دهند و آثار طبیعی و انسانی را معلول فاعل‌های مادی و انسانی می‌دانند که خدای متعال تأثیر حقیقی در پیدایش آن‌ها ندارد و نسبت دادن آن‌ها به خدا تنها به لحاظ آفرین فاعل آن‌ها و حداکثر اذن تکوینی در مؤثریت فاعل‌ها و مانع نشدن از تأثیر آن‌هاست. شاید بتوان گفت که اکثر معتقدین به خدای یگانه هم نقشی برای خدا در پیدایش امور طبیعی و امور اختیاری جن و انس قائل نیستند و به نوعی «توفیقی» اعتقاد دارند. برای چنین کسانی طبیعی است که از حوادث ناگوار ناراضی باشند و تقدیر الهی را تنها به تقدیر علمی و مانند آن تأویل نمایند که مستلزم تأثیر حقیقی الهی در پیدایش آن پدیده‌ها نباشد.

### نگاه جبر گریز این به این مسئله

در برابر این دسته از معتقدین به خدا، دسته دیگری قرار دارند که به نوعی از «جبر»



در یکی از این لایه‌ها متمرکز شود و توجهی به لایه‌های دیگر نداشته باشد که در این صورت تنها حالت مناسب با آن لایه را درک خواهد کرد.

### انجام تکالیف شرعی، اولین وظیفه ما در برابر بلاها و حوادث ناگوار

نابراین، ما اولاً باید سعی کنیم تکالیف عملی و واجب و حرام شرعی را رعایت کنیم و نگران تقدیرات الهی نباشیم. نمونه بارز اهتمام به تکالیف شرعی حضرت امام رضوان‌الله‌علیه بود که در طول چندین سال مبارزه روزبه‌روز این معنا در ایشان بیشتر ظهور پیدا می‌کرد و حوادث تلخ و شیرین، تأثیری در اراده ایشان نداشت و فقط در این فکر بود که ببیند در هر حالی وظیفه‌اش چیست و به وظیفه خودش عمل کند. از جمله وظایف شرعی حفظ نعمت‌های خداست که ما حق نداریم بگیریم حالا که ویروس کرونا آمد و آب از سر گذشت، چه یک نی چه صد نی! بلکه در هر حالی وظیفه را باید انجام داد؛ در حد وجوبش به مقتضای وجوب و در حد استحبابش به مقتضای استحباب.

### وظیفه دیگر، راضی بودن از تقدیرات الهی

البته این وظایف، مربوط به عمل جراحی است، در دل هم باید سعی کنیم به تقدیرات الهی راضی باشیم و هیچ گله‌ای از این تقدیرات نداشته باشیم هر چند موجب ناراحتی‌ها و مصیبت‌هایی برای خود و دیگران شود. و این یکی از مشکل‌ترین صحنه‌های عبودیت است که از یک سو کمال به انجام تکلیف داشته باشیم و از سوی دیگر رضایت قلبی به حوادثی که طبق تقدیر الهی واقع می‌شود داشته باشیم. البته همه افراد قدرت جمع بین تکالیف و تحمل درد و رنج‌های مادی دنیوی و بین رضایت قلبی به مقدرات الهی را با درجات مختلف ندارند. و رضایت داشتن و شادی و حتی استقبال از مصیبت‌های سنگین مخصوص کسانی است که به درجات عالی ایمان رسیده باشند.

لزم تلاش و تضرع بیشتر، برای فرجه بهتر تکلیف و عمل به آن البته ما باید سعی کنیم تکلیف را هر چه بهتر بفهمیم و خدای ناکرده هوای نفس و علاقه به پست و مقام و جلب رضایت مردم در تشخیص آن اثر نگذاریم و در عمل شخصی خود هیچ وقت تحت تأثیر احساسات و عواطف بازدارنده قرار نگیریم، تمرین کنیم که همیشه بر احساساتمان حاکم و غالب باشیم. نسبت به دیگران، از سویی عواطف انسانی دل‌سوزانه داشته باشیم و احیایا اشک بریزیم؛ «دل می‌سوزد، و اشک جاری می‌شود، ولی چیزی برخلاف رضای خدا نمی‌گویم».<sup>۱</sup> از جمله این وظایف، حفظ نعمت‌های خدا برای خود و دیگران، و جلوگیری از فسادها در شهر و خانواده و جامعه است. تکالیف مختلفی است که باید خوب بشناسیم و علاقه و به دور از افراط و تفریط و وسواس‌های جاهلانه عمل کنیم و نسبت به آن چه واقع می‌شود به تقدیر الهی راضی باشیم، مخصوصاً با توجه به این که اراده حکیمانه الهی به آن‌ها تعلق گرفته تا زمینه درک فیوضات بیشتر و رسیدن به مراتب بالاتری از کمالات و رحمت و قرب الهی فراهم شود و به عبارت دیگر، از این جهت که جزئی از نظام احسن و تدبیر حکیمانه جهان است نه تنها ناراحت نباشیم، بلکه خوشحال هم باشیم، و این خدا بسیار مشکلی است که در سایه دعا و توکل و تضرع به درگاه الهی و توسل به اولیای خدا انسان می‌شود. وقتاً‌الله و ایامک این شاه‌الله

### پرستش و پاسخ

**پروشم ۱:** بحث‌هایی که در جلسات گذشته مطرح فرمودید به اینجا رسید که در این جهان خیرها و شرها همراه یکدیگر هستند؛ یعنی نظام احسن و حکمت‌های الهی اقتضای می‌کرده که جهان این گونه آفریده شود، و البته شرها مقصود بالاصاله نیستند، بلکه مقصود باتباع هستند تا زمینه‌ای باشد برای تکامل انسان که با انتخاب آگاهانه خودش از این‌ها در جهت کمال استفاده کند، و انتخاب آگاهانه نیاز به شناختن انواع خیر و شر و راه رسیدن به آن‌ها دارد ممکن است انسان با عقل خودش کلیاتی را درک کند اما در

بسیاری از موارد، راهنمایی عقل برای تشخیص مصادیق خیر و شر کافی نیست، و همین امر، نیاز به وحی الهی و تشریح احکام دینی است.

در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اختلاف مردم در استفاده از عقل و در دسترس‌ی به محتوای وحی، چگونه همه انسان‌ها می‌توانند شناخت صحیحی نسبت به همه وظایف عقلی و تکالیف شرعی پیدا کنند تا زمینه انتخاب صحیح در هر مورد برایشان فراهم شود؟

### پاسخ استاد:

با توجه به مطالب پیش گفته، این مسئله مطرح می‌شود که اگر ما باید جهات خیر و شر اشیاء را بشناسیم و رفتارهایمان را برای رسیدن به خیرها و مصونیت از شرور تنظیم کنیم، هر کسی باید همه خیرات و شرور را بشناسد تا انتخاب کند و چنین چیزی برای انسان‌های عادی میسر نیست، زیرا عقل انسان‌ها برای شناختن همه مسائل جزئی زندگی و شناختن جهات خیر و شر آن کافی نیست. از سوی دیگر، تجربه نشان می‌دهد که انسان‌ها از لحاظ درک عقلی کلاماً مثل هم نیستند، و چیزهایی را هم که با عقل می‌توان فهمید نیاز به مقدمات و استدلالاتی دارد که برای همه میسر نیست. پس از یک طرف، از لحاظ درک عقلی که یک درک طبیعی و عادی تلقی می‌شود انسان‌ها یکسان نیستند، و از طرف دیگر، تکمیل این معرفت به‌وسیله وحی اگر بخواهد برای هر انسانی مستقیماً انجام بگیرد باید همه مردم پیغمبر باشند و واضح است که همه انسان‌ها لیاقت دریافت وحی را ندارند، از اصول مسلم ما این است که تعداد انبیاء در طول تاریخ خیلی محدود بوده و حداکثر عددی که گفته شده ۱۲۴۰۰۰ نفر است. همچنین هیچ پیامبری نمی‌تواند وظایف فرد فرودر امتش را مستقیماً به ایشان ابلاغ کند. مگر ممکن است که یک انسان وظایف روزانه صدها میلیون انسان دیگر را مستقیماً برای ایشان بیان کند؟ تنها راهی که باقی می‌ماند این است که وظایف مردم در قالب علوفتی کلی بیان شود چیزی که در همه ادیان واقع شده و همه عقلاً برای بیان مقاصد اجتماعی، عمل کرده‌اند. مثلاً گفته می‌شود همه انسان‌ها باید در روز چند رکعت نماز بخوانند و حد نصایب هم برای همه تعیین می‌شود، مثلاً نماز صبح دو رکعت بخوانند. باید این عدد باشد تا عموم مردم بتوانند این عمل را با ویژگی‌های خاص انجام دهند. اما گاهی اتفاق می‌افتد که بعضی نمی‌توانند حتی همین عمل را انجام دهند. در این صورت، مطلب را به‌طور عام بیان می‌کنند و با تخصیص متصل یا منفصل، استننا می‌زنند. از طرف دیگر، گاهی حکمی روی یک عنوانی ثابت است و مصلحتی دارد که به‌وسیله آن رفتار تأمین می‌شود، اما شرایطی پیش می‌آید که انجام دادن این کار مفسده‌ای به بار می‌آورد که نمی‌شود این‌ها را از هم جدا کرد و کار را به گونه‌ای انجام داد که آن مفسده را نداشته باشد. هم مصلحت دارد به‌خاطر عنوان مصلحت‌دار، و هم مفسده دارد به‌خاطر عنوان جدیدی که عارض آن شده و مستلزم مفسده گردیده است. در این گونه موارد هم هر کدام از مصلحت و مفسده که قوی‌تر و مهم‌تر باشد ملاک حکم قرار می‌گیرد.

همه این‌ها مربوط به مقام ثبوت است. اما از کجا بفهمیم که آیا این حکم عام واقعا تخصیص زده شده یا نه؟ و این بیان به‌ظاهر مطلق، واقعا قیدی دارد یا نه؟ در مورد دو عنوان مترادف، کلامیک از آن‌ها دارای ملاک مهم‌تری است و باید آن را مقدم داشت و مقتضای آن را حکم فعلی دانست؟ البته گاهی ممکن است مکلف یقین به تخصیص یا تقیید یا اهمیت یکی از دو ملاک مترادف پیدا کند، ولی چنین یقین، بلکه اطمینانی هم همیشه میسر نیست و ممکن است حتی متخصصین و اهل فن هم نتوانند اطمینان و علم عرفی پیدا کنند و ناچار باید به ظنون معتبر اکتفا کرد.

عقلاً برای این کار روشی دارند و آن این است که در چیزهایی که تخصص ندارند به متخصص رجوع می‌کنند چیزی که ما در فقه به نام تقلید از آن یاد می‌کنیم و در امور اجتماعی و سیاسی هم فرمان ولی امر حجت است، گویند که عقلاً محال نیست که اشتباه کند. این‌ها مواردی است که در شرع عیناً مثل امور عرفی، روش‌های عقلاً مورد ارضای



#### پاسخ استادا:

اشتباه در فهم وحی به این معنی که خدا بخواهد چیزی را به پیامبر بفهماند و او غیر از آن را استنباط کند، صحت ندارد و پیغمبر مصون از چنین اشتباهی است، اما مقصود خدای متعال از این رؤیای ابراهیم علیه‌السلام این بود که او را وادار به اقدام کند که آن را فهمید و انجام داد، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»<sup>۲۰</sup> «ولی علاوه بر فهم تکلیفش تصور کرد که این کار موجب خنج کردن و کشتن اسماعیل می‌شود اما این تصور، خارج از محتوای وحی و رؤیای ابراهیم بود و منافاتی با عصمت پیامبر در فهم تکلیف الهی و انجام آن نداشت.

**پرسش ۴:** در مواردی که انسان‌ها در اثر دوری از پیامبران و نبودن مشارک کافی، از شناخت احکام واقعی بازمی‌مانند و طبعاً از مصالح عمل به آن‌ها محروم و بلکه متضرر می‌شوند، آیا این شرور و ضررها قابل جبران است یا افراد مطیع و سر به فرمان هم چاره‌ای جز تحمل آن‌ها بدون داشتن راهی برای جبران ندارند؟

#### پاسخ استادا:

در واقع این‌جا چند مطلب مطرح می‌شود: یکی این که منظور از این که راه وحی و بیانات پیامبران علیهم‌السلام، ضعف و نقص ادراکات عقلی را جبران می‌کند، این نیست که با آموختن انبیا علت تامه برای فهم حقایق و شناخت تکالیف حاصل می‌شود و دیگر چهل و خطایی در این زمینه باقی نمی‌ماند، بلکه منظور این است که خدای متعال برای هدایت انسان‌ها به دانستن عقل اکتفا نکرده و راه گسترده‌تری بر آن افزوده است، ولی به هر حال، همان‌گونه که استفاده از عقل، شرایطی دارد، بهره‌مندی از هدایت وحیانی هم شرایطی دارد که بعضی از آن‌ها باید با اختیار فراهم شود.

جهت دیگر این است که خود این چهل وسیله می‌شود برای امتحان و انتخاب جدیدی که به نوبه خود زمینه تکامل بیشتری را فراهم می‌کند. وقتی می‌بایست کسانی تلاش کنند تا مفاد صحیح وحی را بفهمند، خود این امر، تکلیفی برایشان می‌شود که زمینه تکامل دیگری برای آن‌ها پیش می‌آورد و عمل به آن موجب ثواب‌های فراوان می‌گردد، و در واقع، مقدمه برای امتحان دیگری می‌شود که آیا برای شناخت‌های لازم، تلاش کافی و سعی لازم را انجام می‌دهند یا تنبلی و هوای نفس، باعث بقای چهل و انحراف از حقیقت می‌شود؟

شارع مقدس قرار گرفته است، و همان روش‌هایی که برای تشخیص مصلحت و مفسده یا خیر و شر یا راه وصول به خیر و شرین مقلد مرسوم است، مورد قبول شارع واقع شده است، و در نتیجه، تکالیف ظاهری افراد با هم متفاوت می‌شود.

**پرسش ۲:** سؤال دیگر این است که آیا حکمت تشریعات و دستورات شرعی، فقط تأمین خیرات و مصالحی است که بر عمل به آن‌ها مرتب می‌شود یا ممکن است حکمت دیگری هم در کار باشد؟

#### پاسخ استادا:

البته اصل این است که احکام واجب برای تأمین مصالح واقعی است و منتهیات و محرمات برای اجتناب از مفاسد واقعی است، ولی ممکن است گاهی مصلحت دیگری در کار باشد، مثلاً منظور این باشد که آمادگی شخص برای عمل کردن به هر دستور سختی آرموده شود، چنانکه درباره حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه‌السلام اتفاق افتاد، در آن‌جا که به فرزندش اسماعیل (ع) فرمود: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَأْتِي قَالَ يَا أَبَتِ لِمَ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲۱</sup> به عنوان مقدمه عرض می‌کنم و جسی که به پیامبر می‌شد گاهی به این صورت بود که ملک وحی می‌آمد و کلامی را به آنان القاء می‌کرد، مثل نزول آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سایر آیات قرآن کریم بر پیامبر (ص) و گاهی مطلبی به ذهن پیامبر القاء می‌شد که مثلاً این کار باید انجام شود ولی گاهی هم به صورت رؤیایی مجسم می‌شد و پیامبر در رؤیای الهی می‌دید که مسئول انجام کاری است و می‌فهمید که باید آن کار را در خارج انجام دهد. حضرت ابراهیم خواب دید که جناب اسماعیل را خوابانده و آماده بریدن سر اوستا حضرت ابراهیم تصور کرد که باید او را ذبح کند «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»، در صورتی که این رؤیا یک امتحان الهی بود و مصلحت آن این بود که آمادگی وی برای انجام چنین کار عظیمی بدون چون و چرا به ظهور برسد تا به عالی‌ترین مراتب عبودیت و قرب الهی نائل گردد.

پس کار مصلحت بزرگی داشت، اما نه آن مصلحتی که عادتاً بر خود کار مرتب می‌شود، و اصطلاحاً گفته می‌شود که این گونه دستورات «اوامر امتحانی» است، البته همه احکام شرعی به یک معنا امتحانی است، و به زبان خودمانی، خدای متعال می‌خواهد ببیند که ما به دستوراتش عمل می‌کنیم یا نه، دستوراتی که عمل به آن‌ها مصالح فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی انسان‌ها را تأمین می‌کند ولی در اوامر امتحانی به معنای خاص، منظور این است که آمادگی مکلف به ظهور برسد، هر چند آن عمل انجام نگیرد، حتی مصلحتی هم در انجام آن نباشد، چنانکه ذبح حضرت اسماعیل (ع) ظاهراً مصلحتی نداشت، اما کمالاتی که برای یک پسر پیر در اثر آمادگی برای ذبح فرزند جوانش حاصل می‌شود، بدون این که بگوید: مگر اسماعیل چه گناهی کرده که من در این سن پیری پیدا او را ذبح کنم، مصلحت بی‌ظنیری است که با همین امر امتحانی حاصل می‌شود و عجیب‌تر این است که حضرت ابراهیم بعد از ده‌ها سال عبادت و تجربه و فکر و وحی، این آمادگی را پیدا کرد، ولی نوجوانی که قطعا سن او زیر بیست سال بوده وقتی به او گفته شد: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» جواب داد: «يَا أَبَتِ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ» دستور خارا عمل کن، و چون احساس می‌کرد که نگرانی پدر این است که در حال انجام وظیفه، رفتار فرزند موجب اشکالی در عمل شود، اضافه کرد: «سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» من کاملاً تسلیم و مطیع هستم و رفتار نگران کننده‌ای انجام نخواهم داد!

**پرسش ۳:** درباره همین داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام که در خواب دیدند که کار بر گنوی اسماعیل می‌کشند و از آن برخواست کردند که مأمور به ذبح اسماعیل شده‌اند، سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که آیا ممکن است پیامبر در تفسیر وحی و در تک مقصود واقعی، اشتباه کند؟





نکته سوم این است که اگر کسانی تلاش لازم را برای کشف حقیقت کردند و به دلایلی موفق نشدند، همین تلاششان عبادتی دارای اجر فراوان است که محوریت از مصالح تکلیف را جبران می‌کند.

#### پرسش ۵:

بنابر آن چه گفته شد احکام تشریحی خدای متعال برای این است که مردم راه درست را تشخیص دهند و به وظایفشان عمل کنند تا به مصالح واقعی دست پیدا کنند، اما همه افراد از این دستورات پیروی نمی‌کنند و همیشه در طول تاریخ چنین بوده که اکثر مردم از قوانین و احکام الهی سرپیچی و نافرمانی می‌کردند و به آن‌ها عمل نمی‌کردند و در اثر عصیان به آفات مبتلا می‌شدند و حتی مشکلاتی برای دیگران هم به بار می‌آوردند. سوالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که افرادی که به وظیفه خودشان عمل کردند ولی آثار اعمال دیگران دامن گیرشان شد، چه گناهی کرده‌اند که باید متضرر شوند و به این شرور مبتلا گردند؟ و آیا این شرور و مشکلات و نواقصی که به‌وسیله نافرمانی عده‌ای دامن گیر بقیه افراد جامعه می‌شود، قابل جبران هست یا نه؟

#### پاسخ استاد:

آثار سوئی که بر گناه و تمرد و طغیان مرتب می‌شود چند نوع است:

یکی آن که ارتکاب گناه، شخصی را مستعد تکرار آن گناه می‌کند و حتی زمینه را برای ارتکاب گناهان بزرگتر فراهم می‌کند تا آن‌جا که ممکن است موجب عاقبت شر و ابتلا به شک و شبهه در دین و سپس منجر به کفر و الحاد گردد و از سعادت ابدی به‌کلی محروم شود. «مَنْ كَانَتْ عَقِبَتُهُ الْإِيمَانُ اسْأَلُوا السَّوَاءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اللَّهُ كَانُوا بِهَا إِسْتَرْشَبُونَ»<sup>۱۱</sup> آنگاه عاقبت کسانی که مرتکب اعمال ناشایست شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند این شرور، لازمه طبیعی خود شخص است و می‌تواند به عذاب ابدی منتهی شود، و چنان که قبلاً اشاره شد لازمه انتخاب گری انسان است.

دوم این که گناهی موجب ضرر مادی به دیگران شود مانند غصب اموال و قتل نفوس. در این موارد اولاً خدای متعال برای کسی که مورد ظلم قرار گرفته، حق دفاع و قصاص قائل شد است تا ضرر وارد شده را جبران کند، و اگر موفق نشد که حشش را بگیرد، خدای متعال از فضل و کرم خودش آن را در دنیا یا آخرت جبران می‌کند. ثانیاً، همین ظلم زمینه تکامل جدیدی را برای شخص مظلوم فراهم می‌کند که قبلاً فراهم نبود، یعنی موضوع جدیدی برای تکالیف تازه و امتحانات و انتخاب‌های دیگر پدید می‌آورد. آیا از حشش دفاع می‌کند یا نه؟ آیا به زبان خوش نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند یا نه؟ آیا درصد انتقام‌گیری از ظالم برمی‌آید یا نه؟ آیا آبروش را می‌ریزد یا نه؟ و سایر تکالیفی که زمینه رشد بعدی را برای شخص مظلوم فراهم می‌کند.

فرض سوم این است که گناه شخصی موجب ضررهای معنوی و محوریت از ثواب‌های اخروی دیگران شود، یعنی رفتار کسی موجب ضعف اعتقادات دینی و فسادهای اخلاقی و رفتاری دیگران شود. و روشن است که چنین گناهی زمینه امتحان و انتخاب را برای افراد و گروه‌ها و قشرهایی در جامعه فراهم می‌کند، و یکی از ابعاد شروری است که بالنتیج با العیوض در نظام احسن منظور می‌شود و مسائل گوناگونی را در پی خواهد داشت که قبلاً به بعضی از آن‌ها اشاره شد، از جمله آن که زمینه آزمایش‌های فراوانی برای گمراه‌شدگان و دیگران فراهم می‌شود و ابواب و وسیعی از رحمت الهی را می‌گشاید و آثار گوناگونی بر حسب مراتب اختیارشان به بار می‌آورد، و هیچ امر غیر اختیاری، موجب مؤاخذة و مجازات نخواهد شد.

#### پرسش ۶:

نکته محوری که از بحث‌های گذشته مورد تأکید قرار گرفت این بود که حکمت عمومی

انواع و اقسام شرور و بلاهایی که در این عالم تحقق پیدا می‌کند، این است که در واقع، زمینه‌ای برای انتخاب انسان و تکامل و تعالی اختیاری او فراهم کنند. با توجه به این نکته این سؤال مطرح می‌شود که آیا ممکن است بعضی از این شرور لاقفل برای برخی از افراد یک نوع عذاب و مجازات باشد؟ و آیا ممکن است یک جبران برای بعضی نعمت، و برای بعضی دیگر عذاب، و برای دسته دیگری صرفاً وسیله آزمایش باشد؟ مثلاً این بیماری که امروزه شایع و همه‌گیر شده، آیا ممکن است برای افرادی یا جوامعی وسیله تکامل و خیر و کسب فضایی اخلاقی، مثل خدمت به دیگران و ایثار و انواع و اقسام فداکاری‌ها باشد، مانند کارهایی که پرستارها و دکترها می‌کنند که جانشان را به خطر می‌اندازند و به ملأای بیماران می‌پردازند، و برای یک عده، نتیجه گناهانشان باشد یا غلبی باشد که خدای متعال بر آن‌ها نازل کرده تا مایه تنبیه‌شان باشد، یا موجب جبران و تکفیر سینئات‌شان گردد، یا یک نوع عذاب ناشی از خشم و قهر الهی باشد؟

#### پاسخ استاد:

قبلاً گفته شد که شروری که در این عالم اتفاق می‌افتد گاهی ابتدایی است و گاهی به دنبال رفتار دیگری است؛ این رفتار هم گاهی رفتار خود فرد است و گاهی رفتار دیگران است، و هر کدام از آن‌ها مصالح خاص خودش را دارد.

ما انسان‌ها معمولاً کاری را که انجام می‌دهیم برای رسیدن به هدف خاصی است، و ممکن است منافع دیگری هم داشته باشد که اصلاً به آن‌ها توجه نداریم، یعنی کار را معمولاً برای یک هدف انجام می‌دهیم، و خیال می‌کنیم کارهای خدا هم همین‌گونه است، در صورتی که کار خدا این‌گونه نیست، و هر نوع اثری که هر پدیده‌ای در حال یا آینده برای فرد یا گروه دیگری ممکن است داشته باشد همه این‌ها منظور است، چیزی از علم خدا غایب نیست و خدای متعال هر خبری را می‌خواهد و اگر شرور بالنتیج هم بوده باشد، بالعروض و بالتبع متعلق اراده او خواهد بود.

بنابراین مسئله است اولاً یک پدیده برای کسی یا گروهی فقط امتحان باشد مثل شر ابتدایی که زمینه انتخاب را فراهم می‌کند: «لِيَبْتَلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>۱۲</sup> و در عین حال، همین کار برای کسانی می‌تواند وسیله تنبیه و گوش‌مالی باشد تا هوشیار و بیدار شوند، و نیز ممکن است برای کسانی موجب تخفیف عذاب و تکفیر سینئات و تطهیر از آلودگی‌های گناهان باشد. حتی در روایات داریم که گاهی خدای متعال، جان مؤمنی را سخت می‌گیرد تا موجب تطهیر و آموزش او شود و پاک از دنیا برود. پس کارهای خدا می‌تواند چند چند مختلف داشته باشد. جالب این است که بسیاری از آیات اشاره به هدف‌های متعدد دارد، می‌گویند: ما این کار را انجام می‌دهیم تا چنین شود و چنین شود و چنین شود، و گاهی معطوف علیه را حذف می‌کند و می‌فرماید: «وَأَمَلْنَا»<sup>۱۳</sup> یعنی لعلی و من جملتها کذا.

#### پرسش ۷:

سؤال: سوال قبلی ما راجع به این بود که یک پدیده ممکن است برای افراد و گروه‌های مختلف خیر باشد یا شر، و موجب لذت باشد یا رنج. آخرین سؤال این است که آیا ممکن است یک پدیده خاص برای یک نفر، هم موجب لذت و هم موجب رنج باشد یا نه؟

#### پاسخ استاد:

این یک مسئله عمیق و قابل توجهی است و جا دارد که در اطرافش بحث‌های گسترده‌ای انجام بگیرد. باید به این حقیقت روان‌شناختی توجه کرد که انسان‌ها از لحاظ رشد انسانی مراتب مختلفی دارند. همه ما می‌دانیم که انسان در ابتدای پیدایش خود چندان فرقی با حیوان ندارد و معمولاً یک امر ملایم با بدن لذت می‌برد و از امر نامالایم نزارحت می‌شود، و چیزی را که موجب لذت محسوس زودگذر باشد «خیر» می‌داند، و امر دردناک و رنج‌آور را «شر» می‌شمارد ولی وقتی رشد می‌کند، گویا لایه دیگری در روح او به‌وجود می‌آید که فراتر از سطح پیشین است، بچه وقتی بزرگ می‌شود کم‌کم چیزی

### پی‌نوشت‌ها

۱. «عالمین» نام گروهی از موجودات یا فرشتگان مقرب الهی است که در آیه ۷۵ سوره «ص» به آن‌ها اشاره شده است. قال تعالی: «قَالَ يَا لَئِذَا مَا مَنَّكَ أَنْ تُنْجِدَ لِمَا خَلَقْتَ يَا بَيْتُكَ اسْتَجِزْتُمْ مَا كُنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ». برای اطلاع از تفسیر آن، رکنه محمدحسین طباطبایی، المیزان ۱۷، ج ۲، ص ۳۶.

۲. حاشیافته: ۱۶۴.

۳. انبیا: ۲۶-۲۷.

۴. فرای از خطبه اول نهج‌البلاغه درباره گروهی از فرشتگان بدین معنا که برخی از ایشان دائما در حال سجده هستند و برخی دیگر همواره در حال رکوع.

۵. البته ملائکه هم یک نوع اختیار دارند یعنی کار خیری را که انجام می‌دهند، از سر علاقه انجام می‌دهند و از انجام آن لذت نمی‌برند. به این معنا آن‌ها هم اختیار دارند، اما انتخاب به معنای اختیار بین خیر و شر و ترجیح یکی بر دیگری ندارند.

۶. بقره: ۲۰.

۷. همل.

۸. سجد: ۲۱.

۹. اعراف: ۱۶۸.

۱۰. انبیا: ۱۰.

۱۱. تکوین: ۸۳.

۱۲. مراد از شر در این اصطلاح، موجودی است که به موجود دیگری آسیب رسانده و باعث سلب کمالی از او می‌شود.

۱۳. سناه: ۱۳.

۱۴. بقره: ۲۱۶.

۱۵. انعام: ۹۴.

۱۶. اعراف: ۱۶.

۱۷. انعام: ۹۳.

۱۸. بقره: ۱۸.

۱۹. یس: ۱-۸.

۲۰. توحه: ۲۷.

۲۱. نوح: ۲۱.

۲۲. ابراهیم: ۷.

۲۳. ترجمه: همه خلاق را در هوای رسیدن به کوی توراها کردم و به کناری نهادم و بهیچ می‌رسیرستی زن و فرزندانم، برای دین روی تو رضایت دادم.

۲۴. مضمون کلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به هنگام مرگ فرزند هجده ماهه‌اش، جناب ابراهیم که حضرت بسیار وی را دوست می‌داشت، و در مقام پاسخ به اعتراض برخی از اصحاب نسبت به گریه حضرت در فرقی فرزندش فرمود.

۲۵. صافات: ۱۰۲.

۲۶. صافات: ۱۰۲.

۲۷. روم: ۲۷.

۲۸. هود: ۷ و ملوک: ۲.

۲۹. مانند و کلک تفضل الایات و ملهمهم بجزئومن و ما آيات را به تفصیل بیان کردیم و برای آن که بازگرداند (اعراف: ۱۷۴).

۳۰. تفاوت ظریف و وسعت روحی افراد را می‌توان به تفاوت وسعت دید و نفر تشبیه کرد که یکی از آن‌ها از درجی‌ای تنگ به فطاری از شترهای در حال عبور می‌نگرد و طبعاً در لحظه تنها یکی از آن‌ها را می‌بیند و دیگری، بر فراز بامی قرار گرفته و همه آن‌ها را هم می‌بیند.

۳۱. بخل: ۱۵، ج ۳، ص ۳۳۷.

۳۲. نمی‌توانم که در دیاره خود شما چه واقع خواهد شد (حاشیافته: ۹).

۳۳. ما (پیامبرین) صرفاً بشری مانند شما هستیم (ابراهیم: ۱۱).

به نام احترام و آبرو را در کم می‌کند و به آن دل می‌بندد. بچه‌هایی که نزدیک سن بلوغ می‌رسند، می‌خواهند نزد دیگران محترم باشند و آبرویشان محفوظ باشد، اگر اشتباهی کردند کسی دیگر نه‌مهد، اگر نقصی دارند دیگران متوجه نشوند، و اگر در اثر فقر خانواده کمبودهایی دارند و حتی گرسنگی می‌کشند نزد دیگران آبروز نیاز نکنند چنین کسی اگر احساس گرسنگی کند طبعاً ناراحت می‌شود، هم‌چنان که هر حیوانی از گرسنگی ناراحت می‌شود، اما یک احساسی فوق احساس گرسنگی دارد که می‌گوید، من نباید بگذارم نیاز خودم را دیگران بفهمند و با این که گرسنه است اظهار گرسنگی نمی‌کند و چنین وانمود می‌کند که سیر است و نیازی به غذا خوردن ندارد، برای این که آبرویش حفظ شود. و از این گونه مثال‌ها فراوان است، این وضع نشانه آن است که روح او یک ظرفیت طولی بیشتری پیدا کرده و رشد یافته است. روان‌شناسان تا حدودی این مراحل رشد را شناسایی و بیان کرده‌اند، با اختلافاتی که در بیان‌اتشان هست.

و اما از نظر دینی، مطلب بسی فراتر است و گاهی ممکن است که انسانی در یک لحظه نسبت به یک پدیده، چند نوع احساس مختلف داشته باشد. فرض بفرمایید مثلاً کسی طفل فقیر مریمی را می‌بیند که از گرسنگی یا بیماری در حال جان دادن است و نمی‌تواند کاری برای او انجام دهد؛ دلش می‌سوزد و اشکش جاری می‌شود، و در همین حال توجه پیدا می‌کند به این که این احساس دل‌سوزی و همدردی یک کمال انسانی است و از داشتن چنین کمالی خوشحال می‌شود و در یک سطحی از روحت لذت می‌برد. همچنین مراتب دیگری از کمال برای روح انسان وجود دارد که روان‌شناسان متعارف شناخت کاملی از آن‌ها ندارند، اما در معارف دینی به عنوان مراتب ایمان و عقولونی مانند آن، معرفی شده است، به طوری که ممکن است در زمان واحد در مورد پدیده واحدی انواعی از احساس لذت و رضایت، و متقابلاً افساد آن‌ها، برای انسان حاصل شود.

بنابراین، ممکن است کسی مبتلا به بیماری ذات‌الریه شود، درد بکشد، تنگی نفس و سینه درد داشته باشد و از این آفت‌ها رنج ببرد، و در همین حال، توجه داشته باشد به این که وظیفه داشته که نزد دکتر برود و دعا بخورد و این کار را انجام داده است و پشاش اطاعت خدا را خواهد داشت، بعد توجه کند به این که تحمل این درد و رنج‌ها موجب آمیزین گناهانش می‌شود و موجب درجات بهشت می‌گردد، و بالاخره موجب رضایت خدا می‌شود. چنین کسی در یک لحظه در عین رنج بردن از درد و بیماری، انواعی از لذت‌ها را بر حسب مراتب ایمان و معرفت و توجه به مقام ربوبی خواهد داشت.

حقیقت این است که گنجایش و ظرفیت انسان خیلی بیش از این‌هاست و تصور مراتب آرامش و رضایت اولیای خدا به مقدرات الهی و لذت‌های فوق‌العاده‌ای که برای ایشان حاصل می‌شود برای افراد عادی میسر نیست و طبعاً تصدیق به آن‌ها و درک نمونه‌های عینی آن‌ها سخت‌تر و دشوارتر خواهد بود. برای نمونه، ما در روایاتی داریم که اگر مصیبتی به شما وارد شود و شما مبتلا به رنج و غم می‌شوید، ما ناراحت می‌شویم، و در بعضی نقل‌ها آمده که حتی ما بواسطه مرضی شما مرضی می‌شویم، و نیز در شادی و سرور شما شادی می‌گردیم، و طبعاً افزایش کمی و کیفی غم و شادی اقتضا دارد که بر مقدار و مرتبه غم و شادی (ام‌ع) نیز افزوده شود. اکنون ملاحظه کنید که روح امام چه ظرفیت عظیمی برای تحمل آنبوه غم‌ها و شادی‌ها و حتی جمع بین آن‌ها دارد! یک نکته در این‌جا قابل توجه است و آن این است که همین انسانی که هم از لحاظ طولی و هم از لحاظ عرضی ظرفیت‌های متفاوتی دارد، اگر تمام توجه او به یک مرتبه معطوف شود و در همان مرتبه تمرکز پیدا کند، دیگر پدیده‌های سایر مراتب را درک نمی‌کند، کسی که درد خیلی شدیدی دارد، و اصلاً نمی‌تواند به چیزی دیگر توجه کند. البته انسان‌های کامل می‌توانند مراتبی از این‌ها را با هم جمع کنند، اما شرایط حیات مادی تحمل تمرکز در همه آن‌ها را ندارد، و حتی اگر به مصداق «فَلَوْ لَمَّا أَوْعَيْتُمْ شَرِيحَةَ اللَّهِ»<sup>۳۱</sup> در یک مرتبه خاص تمرکز کامل پیدا کند، می‌تواند بگوید که از مراتب دیگر اطلاعی ندارم: «وما أدري ما يفعل بي ولا يبعثكم». «اِنَّ تَحْرِيْلَ الْاَكْبَرِ مَقْدُومٌ».<sup>۳۲</sup> البته ما هر اندازه دلیل وحیانی داشته باشیم می‌توانیم وجود چنین مقاماتی را برای کسانی تصدیق کنیم و آرزو داریم که خدای متعال به برکت عنایت اولیای کاملش روزنه‌ای از این حقایق به روی ما بگشاید و اندکی از این مواهب ویژه به ما هم مرحمت کند، ان شاء الله تعالی.